

نقد

در روزهای رکود و بی‌خبری سینما همه به دنبال خبری هستند که امید شفایی برای این بیمار رو به احتضار به ارمغان آورد. علاقه‌مندان به پرده جادویی این روزها کنجکاوانه شاید هم حریصانه می‌کوشند تا خبری هر چند ناچیز درباره این پدیده قرن بیابند ولی ظاهراً هیچ خبری نیست! فیلم‌ها یکی پس از دیگری تولید می‌شوند فیلم‌سازان با رقابتی بی‌دربی می‌کوشند تا تولیدی خبرساز را در این عرصه رو کنند و...

رضا خطیبی کارگردان جوانی که دو دهه در فرانسه زندگی کرده، از همین سنخ است گویی او بیش از دیگران به دنبال تحول است. در شهر خبری نیست، هست دومین فیلم رضا خطیبی سربای است اولین فیلم او به نام «فرداهای قشنگ تهران» علی رغم نام وطنی‌اش عوامل فرانسوی داشت و به گفته خود خطیبی اثر حسی و هنری به حساب می‌آید. در شهر خبری نیست، هست با وجود داشتن یک داستان خطی و عاری از طنز مستتر در آن، پیوسته در مسیر طنز موقعیت پیش می‌رود، طنزی که در بیشتر اوقات بنا به موقعیت‌های ایجاد شده هم‌زمان درک نمی‌شود و اصولاً دیر فهمیده می‌شود. رویدادهای فیلم سیر منطقی ندارد و روابط علت و معلولی محکمی در آن مشاهده نمی‌شود. روابط آدم‌های فیلم به گونه‌ای اغراق شده تعریف می‌شوند که باعث جدی نگرفتن از سوی مخاطب می‌گردد. این مسأله در شخصیت‌پردازی نیز به وضوح دیده می‌شود؛ شخصیت‌هایی که پایه و اساس ثابت و نام و نشان محکمی ندارند، یعنی هویت آن‌ها برای مخاطب ابهامی رازگونه را به همراه دارد و حتی تا انتهای فیلم نیز رازگشایی نمی‌شوند. از جمله این روابط نامفهوم می‌توان به مرگ شوهران قبلی مریم (دختر مقدم‌پور) اشاره کرد که مشخص نیست به چه علتی از بین رفته‌اند تا جایی که حتی ذکر این وقایع بدون علت هیچ کمکی به خط سیر فیلم‌نامه نمی‌کند.

از دیگر مواردی که فیلم‌ساز از آن به عنوان طرحی نو برای ارائه فیلم‌اش استفاده کرده، استفاده از یک زوج هنری در داستان است اصغر کله‌پز و جواد مسافرکش زوجی هستند که با وجود داشتن خصوصیات رفتاری تقریباً متضاد در فیلم حضور دارند و به روند اتفاقات بعدی دامن می‌زنند؛ اتفاقاتی که بنا به نوع فیلم و نیز ادعای خود فیلم‌ساز از منطقی تبعیت می‌کند که فقط اتفاقات بعدی را به اتفاقات قبلی ربط می‌دهد. بر پایه همین اصل است که روابط حاکم بر فیلم به سختی فهمیده می‌شود. شاید همه این عیوب به تقلیدی عجولانه از فیلم‌های برادران کونن برمی‌گردد که باز هم به گفته خود فیلم‌ساز این برداشتها منساقاتی با فیلم‌سازی ندارد، اما سؤال مهم این‌جا است که آیا فیلم‌ساز محترم بنا به هر دلیل از جمله اقتباس از دنیای فیلم‌سازی بیگانه یا تغییر سبک کم‌کم به کم‌کم پست مدرنی و غیره اجازه دارد فرهنگ یک جامعه را زیر سؤال برد؛ فرهنگی که با احساس و فضای جدید مدرنیته تعارفی ندارد؟ آیا اشاره فیلم‌ساز به انسان‌نماهای فیلم و تشبیه آنها به موجودات چهارپا حتی در غالب طنز و نگاه زیرکانه سمبلیستی توهین به مخاطب تیزبین سینمای امروز نیست؟

برای پاسخ به این سوالات باید باز هم منتظر باشیم تا رضا خطیبی فیلم بعدی را که به گفته خودش در ژانر وحشت خواهد ساخت بسازد آن وقت باید منتظر نتیجه اشاراتش که این‌گونه در ژانر طنز نیز برای انسان وحشت می‌آفریند باشیم. سخن آخر این که خطیبی با این فیلم نشان داد که هیچ خبر تازه‌ای برای این سینمای ناخوش نداشته است؛ سینمایی که چندی است صمیمی قصه نمی‌گوید، سینمایی که این روزها می‌گوید در شهر خبری نیست هست؟ نه خبری نیست. سینما تب دارد هذیان می‌گوید!



دانشگاه خبری

شهره شیخ حسینی

خلاصه ماجرا

جوانی آذری‌زبان و ساده‌دل به قصد کار وارد شهر می‌شود، او مشتاقانه به دنبال کار می‌گردد و نسبت به اوضاع شهر بسیار خوش‌بین است و این خوش‌بینی در نامه‌های صمیمانه‌ای که به نامزدش در روستا می‌نویسد، کاملاً مشهود است؛ نامه‌هایی که به نامزدش از الفاظ رومانتیک و دهان‌پرکن شهری نوشته می‌شود. در این دور از الفاظ جواد که مردی مفصلی می‌خورد و علاوه بر خودش ماشینش گیرودار، جواد که روز بعد جواد ماجرا را برای اصغر که شایه از دو نفر کتک می‌خورد و طماع است تلاش می‌کند تا با نیز صلحه می‌بیند. روز بعد جواد ماجرا را بابت آن حادثه از خانواده کله‌پزی دارد و رفیق صمیمی‌اش است تعریف می‌کند. اصغر که مردی نان به نرخ روز خور و اوج و فرودهایی که در ادامه پیش می‌آید پیگیری ماجرا خسارت چند برابری را بابت آن دریافت کند. در مقدم‌پور که درگیر مشکلات خانوادگی است، در ادامه پیش می‌آید کش‌مکش‌های بعدی و اصغر با حرص و طمع عایدشان کیسه پولی که قرار است جواد و اصغر با حرص و طمع عایدشان شود، به صورت اتفاقی به جوانک ساده‌دل روستایی می‌رسد.